

# خسارات معنوی

از: سعید توکلی

## مقدمه :

در اجتماعات اولیه انسانی انواع خسارات بسیار محدود و متناسب با فعالیتهای مردم آن دوره و بسی ناچیز بود. پیشرفت تمدن و اختراعات و مدرنیزه شدن زندگی اجتماعی، وقوع زیانهای احتمالی را برای مردم بیشتر ساخت. هر قدر دایره فعالیتهای بشری برای تامین احتیاجات و منافع خود توسعه بیشتری می یافت و هر اندازه که روابط حقوقی مردم در اثر ازدیاد وسایل تولید و ترقی سطح زندگی وسیع تر می شد، بر تنوع ضرر و زیانهای حاصله نیز افزوده می گشت: کارگر در حین کار تلف یا ناقص العضو می شود، اشخاص بر اثر سرعت اتومبیل و غفلت و بی اعتنائی رانندگان و یا در نتیجه عدم مراقبت مالکین و منتفعین از وسایل مزبور به انواع سوانح و رویدادهای ناخوشایند دچار می شوند، از بی دقتی و بی مبالائی اشخاص در محافظت و مراقبت از آنچه که تحت اختیار و حفاظت و مالکیت خود دارند و یا حتی در اثر سوء استفاده از حق دیگران آسیب می بینند و... بالطبع برای تأمین امنیت و حفظ نظم اجتماعی و رعایت عدالت و رفع ستمگری های وارده باید خسارات ناشی از آن جبران شود. مقصود از جبران خسارت در موارد مزبور تنها ترمیم ضرر و زیان مالی و مادی نیست بلکه زیانهای معنوی که ممکن

است به نفس یا حیثیت و اعتبارات انسانی وارد شود و منجر به بروز تالمات روحی، روانی و عاطفی گردد نیز نباید بدون جبران و ترمیم باقی بماند. مبنای جبران خسارت در جوامع اولیه تسکین حس انتقام و کینه توزی بود بعدها که جامعه روبرو تکامل نهاد، اصل مزبور به تقصیر مبدل و بعد از آن نیز تئوری های زیان احتمالی و سوء استفاده از حق و عدم النفع و غیره مبنای اساسی جبران زیانهای وارده گردید، براین مبنا توجه حقوقدانان و قضات در اجرای عدالت و حفظ امنیت نسبت به همه شئون زندگانی افزوده شده اصل تقصیر ارزش اولیه خود را از دست داده و جای خود را به نظریه های دقیق و نوینی واگذار کرد و بدین ترتیب دایره و قلمرو خسارت گسترش یافت و از طرف دیگر نسبت به معنویات نیز دقت بیشتری معطوف گردید، اقسام زیانها و نوع تعدیات و مظالم از هم جدا و متمایز شد: زیان مادی از زیان معنوی و زیان روحی از زیان مادی و بالاخره زیان کنونی و آتی از زیان محتمل و مستقبل تفکیک گردیده و علمای حقوق نه تنها ترمیم این زیانها را از طریق کیفری بلکه از راه حقوق مدنی نیز واجب و لازم دانستند.

## تعریف خسارت معنوی :

قانون آیین دادرسی کیفری در بند ۲

ماده ۹ خود در تعریف خسارت معنوی می گوید: «ضرر و زیان معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی» و ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ با یک عبارت عام و کلی «... هر حق دیگر که بموجب قانون برای افراد ایجاد گردیده...» این تعریف را کامل کرده است، بنابراین ضررهای معنوی ممکن است ناشی از لطمه زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصیت، آزارهای افراد، حیثیت و شرافت و یسادر نتیجه صدمه های روحی باشد.

مرحوم دکتر امامی از تفسیق ماده ۹ ق.آ.د.ک و ماده یک ق.م.م.م چنین تعریفی را ارائه داده اند: «ضرر معنوی عبارت است از صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخص که در اثر عمل بدون مجوز قانونی، دیگری باعث آن شده است» (دکتر سید حسن امامی، ارکان مسئولیت مدنی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ش ۲، سال ۵۳، ص ۸) بطور خلاصه و در یک تعریف جامع می توان گفت ضرر معنوی ضرری است که به یک حق غیر مالی شخص وارد می آید.

## انواع خسارت معنوی :

در یک تقسیم بندی کلی خسارات معنوی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- صدمات وارده به یکی از حقوق

مربوط به شخصیت، آبرو، حیثیت، شرافت و آزادی های فردی که معمولاً صدمات مادی نیز بدنبال دارد مثل بی اعتباری فردی که می تواند باعث سقوط مادی او گردد فی المثل موقعیتی را که داشته از دست بدهد، تجارت یا صنعت او در خطر بیفتد و غیره. این نوع خسارت معنوی و نحوه جبران آن در قوانین مختلف بوسیله مواد مربوط به افترا، توهین و... توسط قانونگذار پیش بینی شده است.

۲- صدمات روحی و بطور کلی زیانی که به عواطف و مسائل درونی شخص مربوط می شود مثل تأثر از مرگ یکی از عزیزان، ناراحتی و غم و... که برعکس نوع اول صرفاً معنوی است.

این تقسیم بندی توسط ماده ۹۹ آ.د.ک ارائه شده است ولی با توجه به ماده یک ق.م.م که می گوید: «هرکس بدون مجوز قانونی عمدتاً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان و... یا به هرقدر دیگر... لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر و زیان مادی و معنوی شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.»

بنابراین با در نظر گرفتن عبارت «یا به هر حق دیگر» زیانهای معنوی قلمرو وسیع تری پیدا می کنند که بیان کلیه آنها غیر ممکن می باشد، مثل صدمه وارده به اعتقاد، ایمان، عقاید مذهبی و یا صدمات وارده به احساسات پاک معنوی و همچنین صدماتی که به بدن فرد وارد می شود بدون اینکه قدرت بدنی و کارکردن او را کم کند مثل جراحات و زخمهایی که به صورت و بدن شخص وارد شده و باعث از بین رفتن زیبایی او می گردد؛ علاوه بر این، خسارات و زیانهایی که از طریق رسانه های گروهی (رادیو، تلویزیون و مطبوعات) به افراد وارد می گردد اکثراً خسارت معنوی مسلمی است که به صورت تجاوز به زندگی خصوصی و خانوادگی و اسرار

**هرکس بدون مجوز قانونی  
عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی  
به جان و حق دیگری لطمه ای  
وارد نماید که موجب ضرر و  
زیان مادی و معنوی شود  
مسئول جبران خسارت ناشی  
از عمل خود می باشد.**

فردی، تجاوز به شخصیت فردی و کسر حیثیت و بالاخره چاپ تصویر بدون اجازه صاحب آن نمایان می شود.

برای روشن شدن مطلب، مثالهایی از حقوق انگلیس و آمریکا که منتهی به صدور رای جبران خسارت معنوی گردیده، می آوریم؛ خبرنگار یکی از روزنامه های لندن مقاله ای در توصیف وضعیت تفریح کنندگان در ساحلی از فرانسه که تفریحگاه معروفی است می نویسد و برای اینکه مطالب خود را محسوس تر جلوه دهد اسم نامآنوسی را که مطمئن بوده کسی دارای آن نخواهد بود انتخاب می کند و عبارت ذیل را می نویسد: «نگاه کنید آقای آرتیس جانز چگونه با خانمی که عیالش نیست گردش می کند» این مقاله در لندن چاپ می شود، اتفاقاً یکی از وکلای دادگستری دارای این اسم غیر عادی بوده و تصادفاً در همان موقع نیز برای انجام کاری خارج از لندن بسر میبرد، طبعاً وقتی دوستان و همسر این فرد مقاله را خواندند، فکر کردند که موضوع مربوط به اوست، مشارالیه برای حفظ آبروی خود اقامه دعوی نمود و روزنامه نگار در جواب ثابت کرد که به هیچ وجه سوء نیتی نداشته و ابتدا از

وجود چنین شخصی با آن نام آگاه نبوده است ولی محاکمه تا مرحله نهایی ادامه یافته و حکم صادر می گردد که چون حسن شهرت شاکی در نظر بعضی اشخاص لکه دار شده، ضرروزیان او باید جبران شود اعم از اینکه نگارنده سوء نیت داشته یا خیر. (منوچهر کبیر، مجله کانون وکلا، بحث در جرائم بر ضد شرافت «سال ۱۳، ش ۷۶، ص ۸۹)

در سال ۱۹۱۳ نیز دعوائی در دادگاه استیناف کالیفرنیا مطرح شد، در این دعوی مدعی قبلاً «زنی فاحشه بود که به اتهام قتل معشوقش محاکمه و تبرئه گردیده بود سپس حرفه اش را کنار گذاشته با مردی ازدواج نموده و در محیطی که از گذشته اش هیچگونه اطلاعی نداشتند زندگی می کرد. مدعی علیه که زندگی او را به صورت فیلمی در معرض دید همگان قرار داده بود می گفت فقط حوادث حقیقی را که اتفاق افتاده نشان داده و خطائی مرتکب نشده است. دادگاه اظهار نظر کرد که این فیلم ناقض حقوق مدعی و تجاوز به زندگی خصوصی و اسرار فردی او می باشد لذا مدعی علیه مکلف به جبران خسارت است. (پروفسور استون فردیناند، نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه دکتر سید حسین صفائی صفحه ۱۹۱)

### سیر تاریخی و تحول خسارت معنوی:

در زمانهای گذشته ضرر و زیان معنوی را غیر قابل جبران می دانستند و به همین دلیل دادگاهها حکم به جبران خسارت معنوی صادر نمی کردند. علمای حقوق و قضات تا مدتها معتقد بودند که کسر اعتبار و حیثیت و صدمات روحی قابل اندازه گیری نمی باشد و در نتیجه قابل جبران هم نیست. چطور ممکن است آبرو و حیثیت را با پول سنجید و مبلغی وجه در برابر آن قرار داد؟ آیا محکوم شدن عامل زیان به پرداخت خسارت معنوی فی الواقع برای زیان دیده اعاده

حیثیت و اعتبار و... می‌نماید؟ آیا توهین به شخصیت انسانی نیست که حیثیت و اعتبار او با پرداخت پول جبران گردد؟ به نظر علمای سابق حقوق پاسخ همه این پرسشها منفی بوده و تصور می‌کردند که پرداخت مبلغی وجه ولو هنگامت در حق مجنی علیه و زیان دیده نه تنها آرام بخش تألمات روحی او نخواهد بود و اعتبار و حیثیت او را جبران نخواهد کرد بلکه توهینی است به شخصیت زیان دیده، زیرا او در برابر آبرو و حیثیت خود پول دریافت می‌کند و با این عمل ناپسند ارزش و معنویت خود را از دست می‌دهد. (دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ص ۲۷۴) در برابر این عده برخی دیگر می‌گفتند تنها نوعی از خسارت معنوی که همراه با یک زیان مادی است قابل جبران می‌باشد و موردی که صرفاً "خسارت معنوی به بار آمده قابل تلافی و جبران نخواهد بود. البته این تفکیک و تمایز هیچ ملاک و ضابطه معقول و اساسی ندارد و باید گفت قول آنهایی که می‌گویند ضرر معنوی قابل جبران نیست ناشی از عدم درک صحیح معنای اصلی جبران خسارت است زیرا منظور از جبران ضرر این نیست که خود ضرر، محو و زایل الوجود شود چه در اینصورت مشخص است که زیان معنوی با جبران مادی قابل محو و نابودی نیست بلکه منظور این است که متضرر به جای ضرری که دیده برای خودش چیزی بیابد و بقول معروف چیزی دست او را بگیرد و الا خسارت زایل شدنی نیست، منتها جبران آن از طریق مادی تا حدودی جانشین آن در ترمیم خسارات وارده محسوب می‌شود و بر همین اساس می‌توان گفت که خسارت معنوی باید قابل جبران شناخته شود پس اگر به شرف و اعتبار فردی صدمه ای برسد باید بگونه ای جبران نماید که اعتبار و حیثیت

او را دوباره بین مردم بازگرداند اگر چه از طریق خود حکم و انتشار آن در جرایم صورت گیرد و این بر عهده قاضی است. یکی از نویسندگان حقوقی در این خصوص می‌نویسد: «... یا تخصیص مقداری پول برای کسی که دردهائی را تحمل می‌کند، او میتواند فی‌المثل به پزشک مشهوری مراجعه کند تا او را تسکین دهد مثلاً» پرداخت غرامت می‌تواند به کسی که زیبایی چهره او دستخوش زشتی گردیده است اجازه دهد تا با مراجعه به جراح چیره دست بتواند در حدود امکان در رفع نقص بکوشد... لازم ترمیم یک زیان همیشه آن نیست که آنچه را که منهدم شده از نو بنا کند بلکه اغلب آن است که به مجنی علیه امکان داده شود تا معادل آنچه را که از دست داده است بدست آورد و از این رهگذر رضایت خاطرش فراهم شود. نقش خصوصی ضرروزیان یک نقش ارضائی است مثلاً» مجنی علیه می‌تواند با انجام یک سفر یا تفریحات دیگری که با پول دریافتی فراهم می‌آورد، دردهای جسمی خود را ترمیم و تلافی می‌کند... (دکتر حسن فقیه نخجیری، دعوی خصوصی در دادگاه جزا ص ۸۶) بنابراین همانگونه که در امور مالی می‌توان با پول معادلی برای مال تلف شده پیدا کرد، تامین خرسندی های معنوی نیز امکان دارد، این خرسندی قادر نیست اندوه و تاثیر عاطفی را از بین ببرد ولی همین اندازه که آلام روحی را تسکین دهد کافی است، به بیان دیگر پولی که از این بابت داده می‌شود جبران کننده نیست بلکه خشنود کننده است. (دکتر ناصر کاتوزیان ضمان قهری - مسئولیت مدنی، ص ۱۵۰)

امروزه تئوری جبران خسارت معنوی بطور گسترده ای تکامل یافته و در بسیاری از کشورها در خصوص آن مقرراتی پیش بینی شده است از جمله می‌توان به مواد

۲۲۲ قانون مدنی مصر، ۱۳۴ قانون الزامات و عقود لبنان، ۴۷ و ۴۹ قانون تعهدات سوئیس و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی فرانسه اشاره کرد.

### خسارت معنوی در حقوق ایران:

در حقوق ایران برای نخستین بار در ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی سابق مسئله ترمیم خسارت معنوی پیش بینی گردید، بموجب ماده مذکور:

«هرکس مرتکب یکی از جرمهای مذکور در مواد ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۸، مکرر و ۲۰۹ گردد علاوه بر مجازات مقرر به تادیه خسارت معنوی مجنی علیه که در هر حال کمتر از پانصد ریال نخواهد بود محکوم می‌شود...»

در سال ۱۳۳۵ با تصویب ماده ۹ فعلی ق.آ.د.ک، خسارت معنوی و قابل جبران بودن آن بالصرحه مورد نظر قانونگذار قرار گرفت، در بند ۲ این ماده آمده است: «ضرر زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی» و با تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ مسئله پرداخت خسارت معنوی طی چند ماده پیش بینی و اجملالات و ابهامات به طرز روشتری برطرف گردید. ماده یک این قانون بطور کلی امکان مطالبه ضرر و زیان معنوی را مورد تایید قرار داده و مقرر می‌دارد:

«هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتمی یا بهر حق دیگر که بموجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضررمادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

همچنین در ماده ۲ قانونگذار می‌پذیرد که ممکن است خسارت معنوی در کنار و به همراه ضرر مادی متوجه شخص شود و یا اینکه به تنهایی بر او وارد می‌آید ولی

در هر حال عامل زیان را ملزم به جبران آن می نماید. ماده ۸ همین قانون به انتشارات خلاف واقع که به حیثیت، اعتبار و یا موقعیت دیگری زیان وارد می سازد، اختصاص دارد و علاوه بر اینها در ماده ۹ قانون مزبور جبران ضرر معنوی دختری که در اثر اعمال نامشروع حاضر به هم خوابگی شده پیش بینی گردیده است و بالاخره در ماده ۱۰ قانون مارالذکر نوع دیگری از خسارت معنوی همراه با شیوه هایی از جبران آن بیان شده، در این ماده می خوانیم:

«کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی اولطمه وارد می شود، می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگری از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

البته قانونگذار در قوانین دیگری نیز به طور پراکنده به ضرر و زیان معنوی نظر داشته و بنوعی آنرا تبیین کرده است که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

در قانون سابق صدور چک مصوب ۱۳۵۵ خسارت معنوی دارنده چک پیش بینی گردیده در قسمتی از ماده ۱۳ آن قانون چنین آمده است:

«...دارنده چک می تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد، دستور دهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۶ این قانون به پرداخت یک چهارم وجه چک بعنوان خسارت معنوی شاکی و نیز خسارت تاخیر تادیه... محکوم خواهد شد.» در اصلاحی که سال ۷۲ از این قانون بعمل آمد عبارت «خسارت معنوی شاکی» حذف گردید و عبارت «کلیه

خسارات وارده» به جای آن گنجانده شد. (ماده ۱۴ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک) البته باید گفت هدف قانونگذار از حذف عبارت «خسارت معنوی» عدم جواز مطالبه یا نادیده انگاشتن این نوع خسارت نیست چراکه عبارت جدید «کلیه خسارات وارده به دارنده چک» مسلماً نظر به همه اقسام ضرر منجمله ضرر زیان معنوی دارد.

قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ در ماده ۴۹ کلیه ضررهای ناشی از دعاوی مربوط به اختراعات و علائم تجارتي را قابل مطالبه شناخته است که بالطبع خسارت معنوی را نیز شامل می شود.

ماده ۳۰ و تبصره ۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ انتشار هر نوع مطلب، مشتمل بر تهمت، افترا، فحش، الفاظ رکیک و نسبتهای توهین آمیز و نظایر آنرا نسبت به اشخاص ممنوع دانسته و متضرر از این موارد را مستحق دریافت خسارت قلمداد کرده است.

علاوه بر قوانین عادی فوق الاشعار، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امکان مطالبه خسارت معنوی را مورد تأیید قرارداد و در اصل ۱۷۱ چنین مقرر نموده است:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم و یا در تطبیق حکم بر

اگر به شرف و اعتبار فردی  
صدمه ای برسد باید بگونه ای  
جبران نماید که اعتبار و  
حیثیت او را دوباره بین مردم  
بازگرداند اگر چه از طریق خود  
حکسم و انتشار آن در جراید  
صورت گیرد و این بر عهده  
قاضی است.

مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد.»

این اصل که در واقع مسئولیت مدنی قضات را پیش بینی کرده است یکی از بهترین و در اصل بالاترین مستند قانونی مادر شناختن خسارت معنوی بعنوان یک خسارت قابل مطالبه در حقوق ایران می باشد که جای هرگونه شک و ابهام را از بین برده است و جبران خسارت را علاوه بر قاضی بر عهده دولت (در صورت عدم تقصیر قاضی) نهاده و در واقع مسئولیت ترمیم آرا گسترش داده تا در هر حال خسارتی بدون جبران باقی نماند. از طرف دیگر ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ضمن پیش بینی مسئولیت مدنی قاضی، مسئله جبران خسارت معنوی را نیز با تاسی از اصل ۱۷۱ قانون اساسی صریحاً بیان نموده است. با وجود اینهمه متون قانونی مختلف که صریحاً خسارت معنوی را مستند احکام خود قرار داده و جای هیچگونه ابهام و دودلی را خالی نگذارده اند، اکثر قریب به اتفاق محاکم به بهانه غیر قابل جبران بودن خسارت معنوی در شرع، از صدور حکم به جبران این خسارت استنکاف می نمایند بطوری که اساساً چنین نصوص قانونی را خالی از وجود و اعتبار قلمداد کرده اند در حالیکه خسارت معنوی در فقه نیز پیش بینی شده و بسیاری از فقها بصورت پراکنده اشاره ای به آن داشته اند و بخوبی می توان مبانی این نوع خسارت را در شرع و فقه استنباط و استخراج نمود.

### خسارت معنوی در فقه:

در فقه بحث مستقل و مجزائی برای ضرر و اقسام آن وجود ندارد ولی پاره ای از فقها

به هنگام بحث درباره قاعده «لاضرر» و فصل دیات و در جاهای پراکنده دیگر، اشاره‌ای به این موضوع کرده‌اند که ذیلاً به نمونه‌ای از آنها نظر می‌کنیم:

مرحوم میر فتح در کتاب خود تعداد قابل توجهی از مصادیق واقسام ضرر معنوی را بر شمرده و قول کسانی را که می‌گویند ضرر فقط به مال و جسم منصرف است، رد میکند. (میرفتح، عناوین، عنوان دهم، ص ۱۹۷ و ۱۹۸) مرحوم میرزای نائینی در ذکر مصادیق ضرر می‌گوید: «ضرر عبارت است از فوت آنچه انسان آنرا واجد است؛ نفس باشد یا عرض، پس هرگاه به عرض وی لطمه وارد آید می‌گویند ضرر به او وارد آمده است...» (میرزای نائینی، منیه الطالب ج ۲، ص ۱۹۹)

محقق حلی در کتاب خود مطلبی را مطرح نموده که می‌تواند سابقه تاریخی خسارت معنوی را در فقه مورد تأیید قرار دهد: «الثالثه - لو دخل لص فجمع متاعاً وطی صاحبة المنزل قهراً فثار ولدها فقتله اللص ثم فتلته المرأة ذهب دمه هدراً» و یضمن موالیه دية الغلام وکان لها اربعة آلاف درهم لمکابرتة علی فرجهاوهی روایة عبدالله بن طلحة عن ابی عبدالله علیه السلام» (محقق حلی، مختصر النافع فی الفقه الامامیه، مسئله سوم، ص ۳۱۸ و ۳۱۹)

«یعنی اگر دزدی به خانه ای آید و کالائی را جمع کند و بازن صاحب خانه به عتف در آمیزد، آنگاه پسر این زن برخیزد و دزد ویرا بکشد و سپس زن، آن دزد را بکشد، خون دزد هدر رفته است و کسان دزد باید دیه پسر را بپردازند و زن هم باید چهار هزار درهم به علت آنکه به عتف با او در آمیخته‌اند، بگیرد»

این روایت بخوبی ما را به مقصود رهنمون می‌کند زیرا چهار هزار درهم اجرت عمل زنا نیست بلکه خسارتی

است معنوی که به زن تعلق می‌گیرد (لمکابرتة علی فرجها) مرحوم میرزا حسن بجنوردی و علامه محمد سنگلجی هر یک جداگانه در کتب خود به خسارت معنوی و لزوم جبران آن صریحاً اشاره کرده‌اند. (میرزا حسن بجنوردی قواعد الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۸ - علامه محمد سنگلجی چهار رساله، ص ۱۴۷)

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که چرا در صدد نباشیم، با توسل به یکی از مهمترین و کاربردترین قواعد فقهی یعنی قاعده لاضرر، خسارت معنوی و جواز آنرا در فقه به اثبات برسانیم و از آن کمک بگیریم. اعتقاد نگارنده بر این است که صرفاً با توجه به همین قاعده می‌توان بسراحتی و بسدور از هرگونه دلیل و مستمسک دیگری و یا لاقلاً بعنوان یک

دلیل قوی و غیر قابل خدشه، در برابر کسانی که قائل بعدم جواز خسارت معنوی هستند، حکم به جبران اینگونه ضرر و زیانها، داد بدین جهت لازم است که مختصری در این مورد توضیح دهیم. قاعده لاضرر از حدیث نبوی نشأت گرفته و مربوط به ماجرای فردی بنام سمرة بن جندب یا یک انصاری است؛ سمرة بن جندب درختی در خانه دیگری داشت و برای آب دادن درخت و چیدن میوه آن، گاه و بیگاه به خانه مالک می‌رفت. صاحب خانه که از آمدن ناپهنگام وی اذن صاحب درخت بستوه آمده بود به او گفت که هرگاه می‌آیی اذن بگیر، ولی او اعتنایی نمی‌کرد و سرانجام کار به داوری پیامبر (ص) کشید، پیامبر پس از آنکه دید پند و اندرز و حتی وعده درخت در بهشت هم مالک درخت را به فروختن آن راضی نمی‌کند، روبرو مالک خانه فرمودند: برو و آن درخت را

بکن و پیش او بیانداز زیرا نباید به کسی زیانی برسد. (اذهب و اقلعها و ارم بها و وجهه فانه لاضرر و لاضرر فی الاسلام) از

این حدیث بخوبی دریافت می‌شود که پیامبر حکم به رفع ضرر مادی نداده است و اساساً ضرر مادی وجود ندارد، زیرا از رفتن به هنگام و ناپهنگام سمرة بن جندب به خانه صاحب ملک هیچ ضرر مادی به او وارد نشده است و حتی مدعی نبود که سمرة از خانه او چیزی می‌رباید یا مالی را تلف می‌کند و یا از حدود حق مالکیت خویش پارا فراتر نهاده است، بلکه فقط متأثر از این بود که سمرة بدون اذن و سرزده و گاه‌ها بی موقع وارد ملک او شود و همین باعث آزرده‌گی روحی و اخلاقی اهل و عیال او گردیده است و با قلع ماده نزاع هم خسارت معنوی صاحب ملک بنحوی جبران شده است و هم اینکه در واقع این اصل که هیچکس نباید در حق خود افراط کند و آنرا وسیله ای برای ضرر زدن به دیگری قرار دهد به اثبات رسیده است.

نتیجه آنکه با توجه به اصل «لزوم جبران ضرر» و قاعده «لاضرر» باید کلیه عاملین زیانهای معنوی را ضامن جبران خسارت زیان دیدگان معنوی بشماریم. بالاخص که در تفسیر قاعده لاضرر گفته شده است که مقصود شارع این بوده که هیچ ضرر جبران نشده‌ای وجود ندارد یا هر ضرری باید جبران شود. (شیخ مرتضی انصاری مکاسب، ص ۳۷۲، میرفتح، عناوین ص ۹۴، حاج میرزا حبیب اله رشتی، غضب، ص ۴ - نقل از دکتر ناصر کاتوزیان، ضمان فهری - مسئولیت مدنی، ص ۷۷)

### دعوی جبران خسارت:

تحت این عنوان می‌خواهیم به دو مسئله مهم در ارتباط با مطالبه خسارت معنوی بپردازیم، یکی اینکه اساساً چه کسی حق مطالبه این خسارت را دارد و عبارت دیگر خسارت معنوی متعلق به کیست؟

آیا هرکسی با هر درجه ای از قرابت و خویشاوندی و دوستی که با زیان دیده اصلی دارد، می‌تواند خواستار ترمیم



معنوی ناشی از تاجر خود را بخواهد (رای مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۵۶ دیوان کشور فرانسه).

و اما در خصوص اینکه آیا با فوت متضرر اصلی، حق مطالبه خسارت معنوی به ورثه منتقل می شود یا نه بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد بعضی گفته اند چون هدف از مطالبه خسارت معنوی تسکین آلام روحی و تالعات نفسی شخص زیان دیده است، انتقال این حق به ورثه غیر موجه است و برخی دیگر می گویند که چون ورثه قائم مقام شخصیت و دارائی متوفی می باشند

**ضرر و زیان معنوی عبارتست از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی.**

خسارت به شخص حقوقی و عاقل مسبب بودن آن بایستی برخی زیانهای معنوی که مختص اشخاص حقیقی است مثل درد ورنج روحی، تالعات روانی و عاطفی را از خسارات معنوی دیگر که مشترک میان اشخاص حقوقی و حقیقی می باشد تفکیک نمود. زیرا وجود عاطفه و شعور در مورد اشخاص حقوقی غیر قابل تصور و انتساب است و بدین لحاظ لطمه به عواطف و احساسات، انتفاء موضوعی داشته و بالطبع حق مطالبه خسارت بدلیل مزبور قابل تحقق نیست. اما چون شخص حقوقی مانند شخص حقیقی دارای شهرت و اعتبار می باشد، اگر در اثر فعل زیانباری، شهرت و اعتبارش مخدوش و لکه دار شود حق مطالبه خسارت را همچنان خواهد داشت. برای مثال هرگاه به انجمن خیریه یا موسسه عام المنفعه ای نسبتی ناروا داده شود می تواند بدلیل صدمه خوردن به شهرت و حیثیت شخص حقوقی خویش مطالبه خسارت معنوی نماید.

بنابراین حق مطالبه خسارت معنوی را نیز دارند؛ البته این عقیده منطقی تر و به عدالت نزدیکتر است، بالاخص در موردی که هدف از طرح دعوی حفظ اعتبار، حیثیت، شهرت و شخصیت متوفی می باشد زیرا در این مورد بازماندگان ورثه نیز متاثر و متضرر شده اند البته درست است که آنان شخصا و بنوبه خود می توانند زیانهای خود را از عامل بخواهند ولی چنانچه بپذیریم که آنان جانشین زیان دیده اصلی در مطالبه خسارات وارد بر او هم باشند؟

#### **خسارت معنوی اشخاص حقوقی:**

ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر کرده است: «شخص حقوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال ذلک»

با توجه به متن ماده فوق برای انتساب

لطمات روحی و معنوی ناشی از فعل زیانبار باشد یا خیر؟ مسئله دوم این است که آیا در صورت فوت زیان دیده اصلی، خسارت وی غیر قابل جبران می گردد و دیگر نمی توان ضرر و زیان معنوی را مطالبه کرد؟ یا اینکه در صورت فوت هم این حق همانند سایر حقوق متوفی از طریق ارث به وراث منتقل و آنان جانشین وی در اقامه دعوی و تقاضای جبران خسارت معنوی می گردند؟ در خصوص مسئله اول باید گفت از آنجا که جبران خسارت معنوی به منظور تسکین آلام روحی و تالعات نفسی شخص زیان دیده صورت می پذیرد قاعداً مطالبه آن قائم به شخص بوده و قابلیت انتقال ندارد ولی این قاعده دارای استثناء هم می باشد و افراد دیگری غیر از خود متضرر اصلی نیز می توانند تقاضای جبران خسارت وارده بر خود را بنمایند. البته دایره کسانی که می توانند مطالبه جبران خسارت معنوی را بکنند در بعضی از قوانین صریحاً پیش بینی شده است، برای مثال ماده ۲۲۲ قانون مدنی مصر آنرا منحصر به زوج، زوجه و خویشاوندان نسبی تا درجه دوم کرده است. در حقوق ما که قانون حکمی در اینباره ندارد، رویه قضائی باید در همین جهت گام بردارد و با سختگیری در اثبات صدمه روحی و عاطفی، حکم به جبران خسارت خویشاوندان و نزدیکانی از متوفی را بدهد که واقعا در اثر حادثه زیانبار متاثر و متضرر شده باشند و دعاوی مربوط به آنرا محدود به این عده بنماید. پس باید گفت پدر و مادری که فرزند آنان در اثر حادثه ای زمین گیر شده است، حق دارند تا زیان معنوی خود را از مسئول حادثه مطالبه کنند (رای ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ شعبه مدنی دیوان کشور فرانسه) همچنین شوهری که همسرش در حادثه ای ناقص یا زشت شده است می تواند خسارت